

منطقه و سیاست بین الملل: قالب‌های کهن و واقعیت‌های نوین

سید محمد کاظم سجادیپور*

روابط و سیاست بین‌المللی پدیده‌ای پویا و در حال دگرگونی است. در کنار پویایی‌ها، نوعی پیوستگی نیز در تمامی فرودها و فرازهای آن قابل مشاهده می‌باشد. با توجه به این زاویه دید، پرسشی به ذهن متبادر می‌گردد که به لحاظ نظری و عملی برای علاقه‌مندان به امور سیاست خارجی مخصوصاً در بررسی تحولات غرب آسیا، مهم و جدی است و آن اینکه نسبت مناطق مختلف بطور عام و منطقه غرب آسیا بطور خاص با سیاست بین‌الملل در دوران پسا جنگ سرد چگونه قابل تجزیه و تحلیل است؟ در پاسخ به این پرسش، «بازشدن مناطق»، «ارتقای موقعیت قدرت‌های منطقه‌ای» و «مدیریت نوین چالش‌های منطقه‌ای» مفاهیمی سودمند بنظر می‌رسند. این مفاهیم به مناطق پیرامونی جمهوری اسلامی ایران یعنی غرب آسیا

* استاد دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

قابل تعمیم می‌باشند.

۱. بازشدن مناطق: در دوران جنگ سرد، تقریباً همه مناطق جهان به ماهیت منازعه دو ابر قدرت، گره خورده بودند و این امر به نوبه خود، مناطق مختلف را در حالت بسته‌ای نگاه می‌داشت. به عبارت دیگر، تسلط دو ابر قدرت در سیاست بین‌المللی، عرصه را بر مناطق مختلف می‌بست و در این شرایط تنها آمریکا و شوروی، ظرفیت اثرگذاری منطقه‌ای داشتند. هرچند در واقعیت امر، هر دو ابر قدرت، فاقد ظرفیت کامل و جامع برای شکل دادن به وضعیت سیاسی مناطق مختلف بودند، ولی در عمل، این تصور شکل گرفته بود که آنها بازیگران اصلی و منحصر به فرد در مناطق مختلف هستند. این موضوع در خاورمیانه و غرب آسیا نیز صادق بود. هرچند که انقلاب اسلامی ایران، در سازه و سامانه دو قطب اندیشی، شکاف و ترک عمده‌ای ایجاد کرد، اما دو ابر قدرت، سعی داشتند که در حد امکان مناطق را با شاقول منافع استراتژیک خود، بسته نگاه دارند. پایان جنگ سرد، که البته قبل از فروپاشی شوروی شروع شد، به مرور این بستگی و وابستگی ساختاری شده مناطق به دو ابر قدرت را بهم ریخت. در حال حاضر قدرت‌های جهانی، من جمله آمریکا و روسیه، به درجات مختلف و متفاوت، در مناطق سیاسی جهان امروز، حضور دارند ولی نقش آنها انحصاری نیست و واقعیت آن است که مناطق باز شده و از زنجیره‌ها و سایه‌های سنگین دو ابر قدرت اندیشی خارج شده‌اند. این بازشدگی در خاورمیانه نیز قابل مشاهده است. بازشدگی مناطق جایگاه قدرت‌های منطقه‌ای را برجسته‌تر کرده است.

۲. ارتقاء موقعیت قدرت‌های منطقه‌ای: در دوران جدید، قدرت‌های منطقه‌ای، در اثر بازشدن فضا و خروج از بستگی، ارتقاء موقعیت پیدا کرده و بعضاً اثرگذاری‌های عمیق‌تری نسبت به قدرت‌های فرامنطقه‌ای دارند. منظور از اثرگذاری قدرت‌های منطقه‌ای، الزاماً اثر مثبت نیست. مواردی مانند نقش عربستان در تحولات دنیای عرب باعث می‌شود تا این اثرگذاری منفی ولی در مجموع از عمق بیشتری نسبت به گذشته برخوردار شود.

قدرت‌های بزرگ، به دلایل مختلف من جمله سیاست داخلی، کاهش و افول شاخصه‌های قدرت، اقتصادی نبودن درگیری در مناطق و عدم سودمندی استراتژیک

این پدیده و همچنین عدم لزوم درگیر شدن بخاطر تغییر شرایط بین‌المللی، در حال باز تعریف نقش خود در مناطق مختلف جهان هستند. این بازنگری را نمی‌توان با خروج و وداع آنها از مناطق گوناگون من جمله خاورمیانه و غرب آسیا، برابر گرفت. قدرت‌های فرامنطقه‌ای به هیچ شکلی تمایل و قصد خروج از این منطقه را ندارند ولی ظرفیت گذشته را نیز دارا نیستند. لذا در همه مناطق و من جمله خاورمیانه، شرایط به گونه‌ای است که موقعیت قدرت‌های منطقه‌ای ارتقاء یافته و آنها بیشتر از گذشته وارد کنش و واکنش‌های منطقه‌ای شده‌اند و این امر به نوبه خود مدیریت بحران‌های منطقه‌ای را پیچیده‌تر و پرچالش‌تر کرده است.

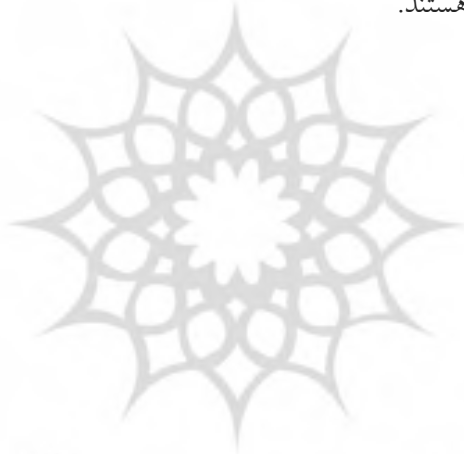
۳. مدیریت نوین چالش‌های منطقه‌ای: بازشدن مناطق و افزایش نقش

قدرت‌های منطقه‌ای، به پیچیده‌تر شدن پرونده‌ها و منازعات منطقه‌ای انجامیده است. بحران سوریه، نماد گویایی از پیچیده‌تر شدن مدیریت بحران‌های منطقه‌ای می‌باشد. در این بحران، فقط آمریکا و روسیه و یا بازیگران فرامنطقه‌ای دیگر مانند اروپایی‌ها و چین حضور ندارند. این بحران در اثر رفتار ترکیه و عربستان به عنوان قدرت‌های منطقه‌ای و قطر و امارات به عنوان کشورهای کوچکی که خواهان نقش‌های بزرگتر از ظرفیت خود می‌باشند، پیچیده‌تر از سایر بحران‌ها شده است. روابط درونی بین این کنشگران یعنی روابط ترکیه و عربستان و یا قطر با سایر کنشگران منطقه‌ای نیز حائز اهمیت است. هرچند که مصر مانند گذشته نمی‌تواند نقش پیشین منطقه‌ای خود را ایفا کند، در کنار روابط بسیار نزدیک با عربستان، ترکیه و قطر و عربستان در چگونگی مدیریت بحران سوریه، اختلاف نظر جدی دارد. در بین بازیگران منطقه‌ای در بحران سوریه، جمهوری اسلامی ایران، با بازیگران عرب و ترک متفاوت عمل می‌کند و نقش دیگری دارد.

آنچه که در این میان جلب توجه می‌کند، عدم پختگی برخی از کنشگران و قدرت‌های منطقه‌ای برای اداره مدیریت چالش‌های منطقه‌ای است. نگاهی به کارنامه ترکیه در بحران سوریه نشان می‌دهد که چگونه این بازیگر که روابط بسیار نزدیکی با دولت سوریه داشت، خواهان تغییر نظام سوریه از بیرون و با سرعت شد. سرعت، در این پهنای، صرفاً یک واژه نیست، بلکه بازتاب دهنده تمایل، اراده و عمل در یک بازی استراتژیک منطقه‌ای است که البته نه فقط جواب نداد، بلکه تمام

دستاورد‌های سیاست موسوم به «کاهش تنش با همسایگان» و به صفر رساندن اختلافات با آنها که توسط آنکارا دنبال می‌شد را به سرعت نه فقط دگرگون کرد، بلکه پی‌آمدهای این سرعت خواهی بر روابط روسیه و ترکیه و همچنین تعمیق چالش امنیتی مربوط به کردهای ترکیه بسیار منفی بودند. کارنامه عربستان نیز نشانگر عدم پختگی برای روبرو شدن با شرایط نوین است.

در مجموع باز شدن فضای مناطق مختلف در دوران پسا جنگ سرد، به عنوان یک تحول راهبردی، با یک بسته‌بندی فکری و عملی همراه است که در آن، افزایش جایگاه اثرگذاری قدرت‌های منطقه‌ای و پرچالش‌تر شدن مدیریت بحران‌های منطقه‌ای، ویژگی‌های قابل توجه و حائز اهمیت برای تحلیل‌گران و دست‌اندرکاران امور سیاست خارجی هستند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی